

حرف روی - روی
حرف‌گرایی - لتریسم
حساب جمل - ماده تاریخ

(sense analogy) می‌نامند، به سروده‌های بسیاری از شاعران چون شکسپیر، دان، شلی، کیتس، و آلن پو راه یافت. حسامیزی بیشتر در اشعار شاعران رمانتیک و سمبولیست میانه سده نوزدهم میلادی، به ویژه دو شاعر سمبولیست فرانسوی، شارل بودلر (۱۸۲۱-۱۸۶۷م) و آرتور رمبو (۱۸۵۴-۱۸۹۱م) به کار رفته است. رمبو در یکی از اشعار خود مصوت‌ها را با رنگ نام می‌برد: «A سیاه، E سپید، I سرخ، U سبز، O آبی».

منابع: شاعر آینه‌ها، ۴۱-۴۵، صور خیال در شعر فارسی، ۲۶۷-۲۸۷؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، ۱۱۳-۱۱۴؛ موسیقی شعر، ۱۵-۲۰؛ واژه‌نامه هنر شاعری، ۹۳-۹۴؛

A Dictionary of Literary Terms, Cuddon, 675; *A Glossary of Literary Terms*, Abrams, 171; *Britannica*, 11/456; *Dictionary of World Literary Terms*, Shipley, 327; *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*, Baldick, 221; *The Reader's Encyclopedia*, 953.

صفوی - مزدک انوشه

حسامیزی (hes.sā.mi.zi)، برابر واژه انگلیسی /synaesthesia/ synesthesia، در لغت به معنی درآمیختن حواس است و در اصطلاح بدیع نسبت دادن محسوسات یکی از حواس پنج‌گانه به حسی دیگر یا آمیختن دو حس با یکدیگر است، که با ایجاد نوعی تشبیه^{۳۳}، بیانی شاعرانه بیافریند. حسامیزی گونه‌ای هنجارگریزی^{۳۴} معنایی است و استعاره^{۳۵} یا مجاز^{۳۶} شکل عام آن است. برای مثال، جمله «موسیقی تلخی شنیدم» از این شگرد بهره گرفته است، زیرا موسیقی با حس شنوایی و تلخی با حس چشایی مرتبط است. جمله آشنای «قیافه بانمکی دارد» و عبارت‌های «سکوت سنگین»، «چشم شور»، «نگاه سرد» از کاربردهای عمومی حسامیزی‌اند. همچنین ترکیب پرآوازه «جیغ بنفش^{۳۷}» از هوشنگ ایرانی - که در آن جیغ که به حس شنوایی مربوط است، صفت بنفش را که در حوزه حس بینایی قرار دارد، یافته - از این گونه است. حسامیزی از مرز آمیختن دریافته‌های حواس مختلف فراتر می‌رود و انتساب متعلقات حواس ظاهری به امور ذهنی و انتزاعی را نیز دربرمی‌گیرد، مانند عبارت «عقل سرخ» که نام رساله‌ای از شهاب‌الدین سهروردی است. حسامیزی در شعر فارسی پس از مغول، به ویژه در دوره سبک هندی کاربرد بسیار یافت و شعر نو^{۳۸} نیز بارها از آن بهره گرفته است: «گشاده شود زین سخن راز تو - به گوش آیدش روشن آواز تو.» (فردوسی) □ «به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین - بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را.» (مولوی) □ «اگر دشنام فرمایی و گر نفرین، دعا گویم - جواب تلخ می‌زید لب لعل شکر خارا.» (حافظ) □ «با آفتاب جام به گل‌گشت شب خرام - بی‌ساقیان چه ذوق از این ماهتاب تلخ.» (ظهوری) □ «بر هر گلی دمیده است افسون آرزویی - بوی شکسته رنگی، رنگ پریده بویی.» (بیدل) □ «حرف‌هایم مثل تکه چمن روشن بود.» (سپهری) □ «بالش من پر آواز پر چلچله‌هاست.» (سپهری) در ادبیات غرب، حسامیزی را می‌توان از دیرباز در آثار هومر، اشیل و هوراس بازشناخت. در ادبیات انگلیس، این شگرد، که گاهی آن را استحاله حواس (sense transference) و قیاس حسی

حسب حال - زندگینامه خودنوشت

حسن ابتدا - حسن مطلع

حسن اختراع - ابداع

حسن اعتذار (hosn-e.eē.te.zār)، در لغت به معنی زیبایی در پوزش خواستن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده به خطایی که مرتکب شده اعتراف کند، ولی به هنگام پوزش خواستن، به گونه‌ای عذر بیاورد که نه تنها گناه او بخشودنی بنماید، بلکه به لطافت کلام او نیز افزوده شود: «نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم - همه بر سر زبانند و تو در میان جانی.»

منابع: ابداع‌البدایع، ۲۶۵؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۴۷۸/۱.

صدرنیا

حسن المطالع - حسن مطلع

حسن بیان (hosn-e.ba.yān)، در اصطلاح معانی^{۳۹} آن است که گوینده مقصود خود را با عباراتی بلیغ و فصیح و براساس مقتضای حال و مقام، به ایجاز^{۴۰} یا به اطناب^{۴۱} بیان کند، چنان که اگر خطاب به